

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال چهارم، شماره هشتم
پاییز و زمستان ۹۶
صفحات ۱۵۸-۱۴۳

گونه‌شناسی سختی‌های پیامبران (ع) بر اساس داستان‌های قرآنی*

آشورقلیچ پاسه**

مسعود باوان پوری***

چکیده

خداوند متعال، پیامبران (ع) را برای هدایت و رستگاری مردم فرستاده است. آنان همواره در این راه با مشکلات و سختی‌های فراوانی روبرو بوده‌اند. این بزرگواران در طول مسیر با خطرات و تهدیدهایی مانند اخراج از وطن، محاصره و تهدید به قتل مواجه گشته‌اند. پژوهش حاضر کوشیده است با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی داستان‌های قرآنی و بهره‌گیری از تفاسیر مختلف، ضمن گونه‌شناسی سختی‌هایی که پیامبران (ع) متحمل شده‌اند، به ذکر نمونه‌هایی از هریک در خلال داستان‌های قرآنی بپردازند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد پیامبران با سختی‌هایی مثل اخراج از وطن، محاصره و تهدید به قتل روبرو بوده‌اند. نیز پیامبر گرامی اسلام (ص) بیشترین سختی را در راه هدایت مردم متحمل شده‌اند. ایشان در این مسیر با مشکلات فراوانی روبرو بوده و همواره از جانب کفار و مشرکان به قتل تهدید شده و رنج‌ها و مصیبت‌های زیادی متحمل گشته‌اند اما با توکل بر خداوند متعال و صبر و استقامت، از این مسیر طاقت‌فرسا گذشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، پیامبران (ع)، داستان‌های قرآنی، گونه‌شناسی، سختی‌ها

*- تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۳۰

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

*** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۱. مقدمه

۱-۱. تبیین مسأله پژوهش

قرآن کریم، کلامی راستین و وحیانی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. بخشی از آیات روح بخش این کتاب آسمانی به داستان‌های پیامبران (علیهم‌السلام) اختصاص یافته است؛ داستان‌هایی که خداوند با تعبیر «أحسن القصص» (یوسف / ۳) از آنها یاد کرده است. این داستان‌ها به تناوب در سوره‌های مختلف قرآن کریم ذکر شده‌اند و هرکدام از آنها می‌تواند درس‌هایی آموزنده برای بشر در پی داشته باشد. پیامبران (علیهم‌السلام) به عنوان برگزیدگان الهی، امتحان و سختی‌های فراوانی را پشت سر نهاده‌اند تا هم نمونه‌ای والا برای بشریت باشند و هم صبر و شکیبایی این برگزیدگان بر سایرین آشکار شود. پژوهش حاضر کوشیده است با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، با غور در تفاسیر مختلف، سختی‌هایی را که بر پیامبران (علیهم‌السلام) گذشته است، گونه‌شناسی کرده و ابزارهای آنان در جهت موفقیت در این مسیر را معرفی نماید. در زمینه قصص قرآنی تاکنون کتب، پایان‌نامه و مقالات فراوانی نگاشته شده است اما با گشتی در مقالات و سایت‌های مختلف و معتبر، مقاله‌ای که به موضوع بحث حاضر اشاره داشته باشد مشاهده نشد و این امر جنبه نوآوری پژوهش حاضر است.

مهمترین سؤالاتی که پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن برآمده است عبارتند از:

پیامبران (علیهم‌السلام) در مسیر هدایت با چه سختی‌هایی روبرو بوده‌اند؟

کدام یک از پیامبران (علیهم‌السلام) بیشترین سختی را متحمل شده است؟

۱-۲. قصه در لغت و اصطلاح

قصه در لغت به معنای «خبر است و قصّ علیّ خبره: آن را نقل کرد» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۷: ۷۴) و «القصّ: پیگیری ردّ و اثر، و القصص: اثر و ردّ و نیز به معنای خبرهای متوالی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۱). در اصطلاح «قصه، خبری طولانی است که بخشی از آن به دنبال بخش دیگر می‌آید تا به یک امر از تمام جوانب آن نگریسته شود» (عسکری، ۱۴۱۰: ۴۳۰). می‌توان قصه قرآنی را این‌گونه تعریف کرد: خبر از امت‌های پیشین و پیامبران و حوادثی که در زمان رسول خدا (ص) اتفاق افتاده است.

۲. بحث اصلی پژوهش

۱-۲. تهدید پیامبران (علیهم‌السلام) به اخراج از وطن

بزرگترین مشکلی که پیامبران الهی (علیهم‌السلام) با آن روبرو بوده‌اند اخراج از سرزمین و وطن است. خروج، نقیض وارد شدن است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۱۲۵) و نیز به معنی ظهور است در (خروجت الشمس من السحاب) یعنی آشکار گشت و گاهی به معنی انتقال به کار می‌رود و گفته می‌شود (خرجت من البصرة إلى الكوفة) آن عبارتست از جدا شدن از مکانی که در آن است به سوی مکانی که قصد آن را کرده است (عسکری، ۱۴۱۰: ۴۳۲). قرآن کریم، سختی و عذاب اخراج از وطن را بیان نموده است و آمده که هرگاه انسانی، دیگری را بدون حق از سرزمینی اخراج کند، گویا خودش را از آن سرزمین اخراج کرده است که این امر نشانگر زشتی اخراج است «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرَجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تُشْهَدُونَ» (بقره / ۸۴). «بعد از تأمل در قرآن کریم، پژوهشگر درمی‌یابد که کلمه

«خرج» و مشتقات آن که دارای ارتباط با این مبحث هستند چهل و یک بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند و بیشتر آنها «خَرَجَ» است اما مشتقاتی مانند: هجر و بَعْدَ و نیز الفاظ دیگری مثل تشرید، نفی و طرد نیز دارد» (عبدالباقی، ۱۴۲۵: ۲۷۹). آن گاه که خداوند متعال، دعوت انبیا و پایداری و خستگی‌ناپذیری آنان را بیان می‌کند به ذکر عاقبت قوم‌شان می‌پردازد؛ اقوام، پیامبران (علیهم‌السلام) را به اخراج از سرزمین تهدید می‌کنند و این بالاترین درجه‌ی راندن است و می‌پندارند که پیامبران (علیهم‌السلام) هیچ حقی بر آنان ندارند. در سنن ترمذی آمده که پیامبر (ص) هنگام خروج از مکه فرمود: «سوگند به خداوند که تو (مکه) بهترین زمین خدا هستی و محبوب‌ترین سرزمین در نزد خداوند و اگر مرا از تو اخراج نمی‌ساختند هرگز نمی‌رفتم» (ترمذی، ۲۰۰۲: حدیث ۳۹۲۵).

۲-۱-۱. حضرت لوط (ع)

قوم لوط (ع) در تعدادی روستای مجتمع در جنوب شرقی فلسطین می‌زیستند که فطرت آنان منحرف گشته و فحشا در میان آنان رواج داشت و نیز رفتارهای غلط جنسی (لواط) در بین آنان شکل گرفته بود و بدون هیچ ابایی به این کار می‌پرداختند. آنگاه که لوط (ع) آنان را از این کار بازداشت و از آنان خواست که تقوای الهی پیشه سازند و به عفت و طهارت برگردند، جواب آنان امری عجیب و غریب بود و آن راندن و اخراج لوط از آن سرزمین بود «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» (نمل / ۵۶). آن گاه که قوم لوط (ع) بر دیدگاه مخالفانه‌ی خویش اصرار ورزیدند، لوط از خداوند متعال نجات و پیروزی می‌خواهد «رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ» (شعراء / ۱۶۹). فرشته‌ی وحی به حضرت

لوط (ع) نازل گشته و از او خواست با پیروانش از میان آن قوم فاسد دور گردد «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/ ۸۱). خداوند متعال نیز دعای پیامبرش را مستجاب کرد و ملائکه‌ی خویش را فرستاد تا بر عمویش ابراهیم (ع) گذشته و او را باخبر سازند «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ * فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ» (هود/ ۷۰ و ۶۹) که «عثمان بن محیص در مورد فرشتگانی که برای عذاب قوم لوط نازل گشتند می‌گوید: چهارتا بودند؛ جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و رافئیل» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۵۲).

۲-۱-۲. حضرت شعیب (ع)

«خداوند متعال، شعیب (ع) را به سوی اهل مدین فرستاد که آنها اعرابی بودند که در مدین می‌زیستند که نزدیک سرزمین معان در نزدیکی شام بود و آنان اندکی بعد از قوم لوط بودند» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳: ۸۶ و ۸۵ با دخل و تصرف). «منطق این مستکبران، منطق تمامی مستکبران دیگر بود که در مقابل انبیا و داعیان حق می‌زیستند و با آنها به سختی و جفا رفتار می‌کردند» (ر. ک خالدی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۸). آنان شروع به مسخره و استهزاء حضرت شعیب (ع) کردند و آن‌گاه که دیدند این عملشان مانعی در برابر کار ایشان در دعوت به حق نیست، پس به دنبال وسیله‌ی قوی‌تری برای ساکت کردن ایشان می‌گشتند. این بار آنان روی به تهدید و توعید آوردند و تصمیم به سنگباران ایشان گرفتند اما به علت اینکه ایشان دارای عشیره بزرگی بود، از آن منصرف شدند و تصمیم به اخراج ایشان گرفتند «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ

اَسْتَكْبِرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف/۸۸). شعیب که وسیله‌ای نجات‌بخش برای یاری قومش در دعوت آنان به یکتاپرستی نیافت و قومش همچنان بر باطل و گمراهی خویش اصرار می‌ورزیدند، از خداوند خواست که بین او و قومش داوری کند و عذاب الهی را بر آنان نازل سازد «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُوذَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (اعراف/۸۹). خداوند متعال نیز دعایش را مستجاب نمود و عذاب خویش را بر آنان مستولی ساخت «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (اعراف/۷۸).

۲-۱-۳- حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) در سخت‌ترین شرایط و در میان درباریان فرعون بزرگ شد اما دین و آیین خویش را ترویج می‌نموده است. در قرآن کریم آمده است: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (قصص / ۲۰). شوکانی این مرد را پسر عموی حضرت موسی (ع) و مؤمن دانسته و مراد از «الأقصى المدينة» را آخر و دورترین نقطه دانسته است (شوکانی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۶۵). با نجات یافتن ایشان، که در واقع نجات خود وی و نیز نجات دین‌شان بود، ایشان به سوی مدین رفت «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص/۲۲). «مدین قریه شعیب (ع) بود به نام مدین، پسر ابراهیم بود و این منطقه تحت سلطه فرعون نبود و فاصله‌ی زیادی با مصر داشت و موسی (ع) راه آن را نمی‌دانست آنگاه که پابره‌نه «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ * فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ

تَجَنَّبِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص/ ۲۱ و ۲۰) و بدون توشه از مصر خارج گردید» (زمخشری، ۱۳۱۸، ج ۳: ۱۶۱).

۲-۱-۴. حضرت محمد (ص)

پیامبر گرامی اسلام (ص) در مسیر هدایت کفار و مشرکان با سختی‌های زیادی مواجه شدند. در قرآن کریم آمده است که مشرکان برای اذیت و آزار ایشان و قتل‌شان نقشه کشیدند: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال/ ۳۰). در تفسیر گرانسنگ المیزان آمده است: «راغب می‌گوید: کلمه ی مکر به معنای به کار بردن حيله برای منصرف کردن کسی از مقصودش می‌باشد و این به دو صورت است، یکی ممدوح و یکی مذموم، مکر ممدوح آن است که به منظور عمل صحیح و پسندیده‌ای انجام شود. بنا بر این معنا، خدای تعالی فرموده: (والله خير الماكرين). اما مکر مذموم آن مکر است که به منظور عمل قبیح و ناپسندی بکار رود و در این باره فرموده: (ولا يحق المكر السيئ الا باهله) (طباطبایی، بی تا، ج ۹: ۶۶). کفار در پی قتل پیامبر (ص) یا اخراج و تبعیدشان برآمدند که منظور از «یثبتوک» در آیه‌ی فوق یعنی تو را زندانی سازند و آنگاه که تصمیم گرفتند که شبانه ایشان را در بستر به قتل برسانند، شرایط مهاجرت مهیا گشت «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۴۰). نتیجه می‌گیریم تبعید و اخراج یکی از گونه‌های سختی و رنج‌هایی است که بعضی از بندگان خداوند طبق

سنت الهی به آن دچار می‌گردند و گاهی اوقات بنابر مصلحت الهی مجبور به ترک دیار خویش هستند.

۲-۲- محاصره (الحصار)

حصار در لغت دارای تعاریف متعددی است مانند: منع، تنگ گرفتن و حبس؛ گفته می‌شود «حَصْرَهُ يَحْصُرُهُ حَصْرًا» پس آن محصور است که بر او سخت گرفته‌اند و أَحْصَرَ الْعَدُوَّ هِرْغَاهَ بر او تنگ بگیرند و او را اسیر سازند، و حَصْرَهُ الْعَدُوَّ يَحْصِرُونَهُ، هِرْغَاهَ بر او تنگ گیرند و بر او احاطه یابند» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۹۳). معنای حصار در کلام عرب «بازداشتن فرد است از آنچه که می‌خواهد و فرقی ندارد چه با منع کردن یا تنگ گرفتن یا حبس باشد» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۲۲). محاصره یکی از قدیمی‌ترین روش‌هایی است که اهل باطل در مبارزه با حق به کار گرفته‌اند؛ چه محاصره معنوی یا مادی، که این امر بیانگر زشتی عمل اهل باطل و نیز ناتوانی آنان در برابر اهل حق است. این سختی بیشتر شامل پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) بوده است.

۲-۲-۱. محاصره اجتماعی

سران قریش آن گاه که با جواب ابوطالب (ع) در حمایت از پیامبر (ص) روبرو شدند، در سال هفتم دعوت تصمیم به محاصره‌ی دسته‌جمعی بنی‌هاشم به خاطر مانع شدن از اسلام آوردن افراد و قبایل بیشتر گرفتند. «کنانه و قریش عهد بستند که با بنی‌هاشم ازدواج و خرید و فروش نکنند تا آنان محمد (ص) را تسلیم کنند» (بخاری، ۲۰۰۹: حدیث ۱۵۱۳). «پس آنان نامه‌ای به این مضمون نوشتند و بر دیوار

گونه‌شناسی سختی‌های پیامبران (علیهم‌السلام) بر اساس داستان‌های قرآنی ۱۵۳

کعبه آویختند تا به آن معنای قداست ببخشند و آنگاه که بنی‌هاشم این موضوع را شنیدند به مکانی دور از مکه به نام شعب رفتند» (الشامی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۷۷). این امر مشکلات جدی را در مقابل دعوت اسلامی ایجاد کرد چرا که مسلمانان در شعب محصور بودند و با قبایل عرب ارتباطی نداشتند لکن در کنار رسول الله (ص) ایستادند.

۲-۲-۲. محاصره اقتصادی

منافقین می‌پنداشتند که در مواجه طولانی مدت با مسلمانان می‌توانند با سخت گرفتن بر آنان، ورق را به سود خویش برگردانند «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۷). در این مرحله کفار با حربی گرسنه نگه داشتن به جنگ عقیده و ایمان رفتند تا مسلمین دست از یاری پیامبر (ص) بردارند و او را تحویل مشرکان دهند اما آنان این حقیقت را فراموش کرده بودند که «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

۲-۲-۳. محاصره نظامی و جنگ احزاب

بعد از آن که قبایل یهودی و در رأس آنان بنی‌نضیر و بنی‌قریظه پیمان‌شکنی کردند و با اتحاد با مشرکان به جنگ پیامبر (ص) آمدند، تصمیم به محاصره‌ی مدینه و نابود ساختن یکباره‌ی آن و کشتن تمام مسلمانان گرفتند اما مسلمانان با اشاره‌ی سلمان فارسی که در جنگ‌های ایرانیان شرکت کرده بود، شروع به حفر خندق بزرگی کردند که دژی محکم در برابر ورود دشمن بود (ر. ک الواقدی، بی‌تا، ج ۲: ۴۴۵). آنگاه که لشکریان دشمن، که به احزاب مسمی گشته بودند، به مدینه رسیدند و آن را محاصره کردند، بیست روز و اندی در آن سوی خندق گرفتار شدند تا این که سه تن از آنان

از خندق گذشتند که پهلوان نامی آنها، عمرو بن عبدود، به دست توانای سردار رشید اسلام، حضرت علی (ع) کشته و دو تن دیگر فرار کردند (ر.ک الواقدی، بی تا، ج ۲: ۴۷۰). محاصره شدت گرفت و مسلمانان دچار خوف شدند (ر.ک همان: ۴۶۴؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۲۴۳) که قرآن کریم به این موضوع اشاره نموده است «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب/۲۲). اما ایمان مسلمانان قوی بود و منافقین نیز طبق عادتشان به هنگام سختی به خاطر ایمان ضعیفشان، سست و بی بنیاد بود و دچار شک شدند «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا * وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (احزاب/۱۳ و ۱۲).

اما چندین عامل مهم در شکسته شدن محاصره نقش داشتند:

الف- صبر

جهاد با مشرکین بر مسلمانان واجب است و پیروزی جز با صبر و تأیید الهی حاصل نمی شود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/ ۴۶ و ۴۵).

ب- جهاد در راه خدا

بالاترین درجه‌ی انفاق در زمان جهاد، جهاد با اموال است که همانند جهاد با بدن واجب و ضروری است و در این امر مصالح عظیمی است که به تقویت مسلمین و سست شدن اتحاد مشرکین می انجامد «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵) که معطوف به «قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم» در آیه ۱۹۰ است.

۲-۳. تهدید به قتل

سومین و بزرگترین مشکلی که پیامبران الهی (علیهم‌السلام) با آن روبرو شدند، تهدید به قتل بود. قتل عملی است که با آن روح از بدن خارج گشته و گفته می‌شود: قَتَلَهُ قَتْلًا: روح او را خارج ساخت و الرجل قتیل و المرأة قتیل یعنی مرد یا زنی که چنین وصفی داشته باشد (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ۵۵۲). تعریف اصطلاحی آن نیز از تعریف لغوی‌اش خارج نیست «قتل عملی است از بندگان که با آن زندگی کسی زایل می‌گردد» (همان: ۵۵۲). قتل نفس از زمان‌های گذشته و در ادیان مختلف، حرام بوده است. در زیر به ذکر نمونه‌هایی از این پیامبران (علیهم‌السلام) پرداخته‌ایم.

۲-۳-۱. حضرت ابراهیم (ع)

حضرت ابراهیم (ع) قومش را توبیخ می‌کرد و پیوسته شرک آنان را با دلایل برای‌شان روشن می‌ساخت و نیز این که بت‌های آنان شایستگی عبادت را ندارند (انبیاء/۶۶). «قوم ابراهیم (ع)، ستارگان، بت‌ها و ... را پرستش می‌کردند و ابراهیم شرک‌شان را بر آنان خرده می‌گرفت و با آنان به مجادله پرداخت. وی به قصد آن که نظر آنان را به امر باطل‌شان برگرداند، اقدام به شکستن تمام بت‌های آنان به جز بت بزرگ کرد اما آنان باز هم از کفر و گمراهی خویش بازنگشتند» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۰۳).

آن‌گاه که قومش در مقابل ابراهیم عاجز گشته و توان پاسخ به سؤالات وی را نداشتند، بالاخره تصمیم به قتل وی می‌گیرند (انبیاء/ ۶۸). ابن‌کثیر می‌گوید: «شروع به جمع کردن هیزم از هر جایی که امکان داشت، کردند سپس اقدام به حفر گودال بزرگی کرده و هیزم‌ها را در آن ریختند و آنها را به آتش کشیدند سپس شعله‌ور

گشت به گونه‌ای که تاکنون آتشی به این عظمت دیده نشده بود. سپس ابراهیم را در منجیقی گذاشتند که مردی از اکراد آن را ساخته بود، در حالی که از او می‌خواستند که از اعتقاداتش دست بردارد اما ایشان مدام دینداری خویش را بیان می‌کرد. سپس دست و پای او را بسته و به سوی آتش پرتاب کردند در حالی که می‌گفت: «حسبنا الله ونعم الوکیل» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۳۷). اما خداوند متعال هیچگاه دوستان و یارانش را تنها نخواهد گذاشت پس قدرت الهی نمایان می‌شود و معجزه تکمیل می‌گردد (انبیاء / ۶۹).

۲-۳-۲. موسی (ع)

«بنی‌اسرائیل در آن زمان، بهترین مردمان اهل زمان خویش بودند و فرعون بر آنان حکمرانی می‌کرد و آنها را به بدترین اعمال واداشته و شبانه‌روز آنها را در جهت منافع خویش به کار می‌گرفت. با وجود این پسران‌شان را می‌کشت و زنان آنان را به خاطر اهانت به آنان و خوار شمردن‌شان و نیز ترس از این که پسری از میان آنان به دنیا می‌آید که او و اهل دولتش از آن می‌ترسیدند حلال ساخته بود زیرا این پسر سبب هلاک و از بین رفتن او و دولتش می‌شد» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۹۰). خداوند متعال ستم‌های فرعون بر بنی‌اسرائیل را ذکر نموده است: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ *وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره / ۵۰ و ۴۹).

موسی (ع) قبل از این که به مدین بگریزد در درگیری، یک نفر را به قتل رساند و از این امر غمگین بود و قرآن کریم سبب این قتل را این گونه بیان می‌دارد: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتُلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاةً الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

گونه‌شناسی سختی‌های پیامبران (علیهم‌السلام) بر اساس داستان‌های قرآنی ۱۵۷

عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ * قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»
(القصص / ۱۶ و ۱۵). «فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ» مشخص می‌سازد که
وی مذهب خویش را اعلام نموده و مخالف فرعون بوده است تا جایی که شیعه و
پیرو داشته است. این امر مشخص می‌کند که وی از قصر فرعون بیرون آمده و
مخالفت خویش را با وی بیان ساخته است. بعد از آنکه فرعون و جادوگران وی در
برابر موسی (ع) شکست خوردند که داستان آن مفصلاً در قرآن کریم آمده است، اما
فرعون و پیروانش عبرت نگرفته و کماکان در کفر و گمراهی خویش باقی ماندند و
قصد قتل موسی (ع) را می‌کنند «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ
يُبدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ * وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ
لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ * وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ
اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي
يَعِدُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر / ۲۸ - ۲۶).

۲-۳-۳. حضرت محمد (ص)

مشرکان از راه‌ها و روش‌های زیادی برای جلوگیری از انتشار دعوت اسلامی پیامبر
(ص) استفاده کردند که همگی آنها به فضل الهی و استقامت و پایمردی رسول‌الله
(ص) و یاران‌شان با شکست مواجه شد. پیوسته این اذیت و آزار ادامه داشت تا
بالاخره تصمیم به قتل ایشان گرفتند «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبْسُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ
يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال / ۳۰). «قریشیان در دارالندوه
جمع شده و در مورد پیامبر (ص) به مشاوره و فکر و مکر پرداختند. در نهایت حکم
قتل ایشان را صادر کردند و شبانه پیرامون خانه پیامبر (ص) جمع شدند. پیامبر
(ص) ضمن خواندن آیه‌ی ۹ سوره یس «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا

فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس / ۹) مشتی خاک بر چشم آنها پاشید و از مکه خارج گشت در حالی که کسی ایشان را ندید و به سوی مدینه هجرت نمود. نجات ایشان از دست قریش نعمتی عظیم برای خودشان و مؤمنان بود» (الجزائری، ۱۹۹۴، ج ۲: ۳۰۲). شبانه حضرت علی (ع) در بستر ایشان خفت تا قریشیان از خروج ایشان مطلع نشوند و بدین گونه، توطئه آنان به اذن الهی با شکست مواجه شد.

نتیجه گیری

- با مطالعه متن مبارک قرآن کریم و به ویژه داستان‌های قرآنی، که بیانگر سرگذشت و شرح حال پیامبران (ع) است، درمی‌یابیم این بزرگواران در طول مسیر هدایت با رنج‌ها و سختی‌هایی فراوانی روبرو بوده‌اند. آنان در این راه با رنج‌هایی مانند اخراج از اوطان، محاصره و تهدید به قتل روبرو بوده‌اند. اخراج از اوطان را می‌توان در داستان حضرت لوط (ع)، حضرت شعیب (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) مشاهده نمود. محاصره یکی دیگر از انواع سختی‌ها و آزمایش‌ها دربارهی پیامبران بوده است که این سختی را بیشتر در مورد پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) شاهدیم که در بخش اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای ایشان روی داده است. تهدید به قتل نیز یکی دیگر از سختی‌های این بزرگواران در مسیر تبلیغ و هدایت بوده است که نمونه‌های آن را در داستان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و نیز پیامبر (ص) شاهدیم که موجب شد ایشان مکه را ترک کرده و رهسپار مدینه شوند. با بررسی سختی‌هایی که بر پیامبران (علیهم‌السلام) گذشته است، به روشنی مشخص می‌شود که پیامبر گرامی اسلام (ص) بیشترین مصایب را در این مسیر تحمل کرده است زیرا با انواع سختی‌ها مثل تهدید به اخراج، محاصره و تهدید به قتل روبرو بوده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌عاشور، محمد طاهر؛ (۱۴۲۰)، تفسیر التحرير و التنوير، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر؛ (۱۴۰۷)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفة.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ (۱۴۰۵)، لسان‌العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن‌هشام؛ (بی‌تا)، السیرة النبویة، تصحیح ابراهیم الأیاری و همکاران، بیروت: دارالمعرفة.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ (۲۰۰۹)، صحیح بخاری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی؛ (۲۰۰۲)، سنن ترمذی، الجامع الصحیح، بیروت: دارالمعرفة.
۸. الجزائری، ابوبکر جابر؛ (۱۹۹۴)، أیسر التفاسیر لكلام العلی الکبیر، مدینة: مكتبة العلوم و الحكم.
۹. خالدی، صلاح عبدالفتاح؛ (۱۴۲۸)، القصص القرآنی: عرض وقائع و تحلیل أحداث، دمشق: دارالقلم.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۱. زمخشری، ابو القاسم جارالله محمود بن عمر؛ (۱۳۱۸)، الكشف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، قاهره: بولاق.
۱۲. شوکانی، محمد بن علی؛ (۱۴۱۸)، فتح القدر الجامع بین فتی الروایة و الدراية من علم التفسیر، با تصحیح سمیر خالد رجب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. الشامی، محمد بن یوسف الصالحی؛ (۱۴۲۲)، سبیل الهدی و الرشاد و فی سیرة خیر العباد، با مقدمه و شرح عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین؛ (بی‌تا)، تفسیر المیزان، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.

۱۵. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ (۱۴۲۵)، معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم: نوید اسلام.
۱۶. عسکری، ابوهلال؛ (۱۴۱۰)، فروق اللغویة، قم: مکتبة بصیرتی.
۱۷. الواقدی، محمد بن عمر بن واقد؛ (بی تا)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی